



شاهنامه چاپ مسکو، هنرداستانپردازی فردوسی و نظامی گنجوی ...

در گفتگو با دکتر سعید حمیدیان

■ خاطرات بسیار است و مجال فراوان می خواهد اما در حدود وقتی که داریم بنده شمه ای از آنها را عرض می کنم. بنده خوشبختانه از محضر بسیاری از اساتید بزرگ و بزرگووار و مفید در علم و ادب فارسی و عربی بهره جستیم. برای نمونه به ذکر تنی چند اعم از رفتگان و بازماندگان اکتفا می کنم. در مرحله نخست تعدادی از اساتید بودند که از نام آوران و به اصطلاح از اکابر گردن کشان پارسی هستند و وقتی ما شروع به تحصیل دانشگاهی کردیم متأسفانه این اساتید یازنشته شده بودند اما ما به هرگونه که می توانستیم در اینجا و آنجا بدنیاالشان می گشتیم و پرسشهایی را که دیگران از عهده پاسخشان بر نمی آمدند از این استادان بزرگووار می کردیم. از این دسته از استادان می توانم از شادروانان استادان علامه جلال الدین همای، استاد فروزانفر، استاد دکتر محمدمین، استاد سیدمحمد فرزاد و امثال ایشان یاد کنم. همچنین با بسیاری از اساتید بزرگ بنده مستقیماً درس داشتم از جمله شادروان دکتر پرویز نائل خانلری، استاد ابراهیم پورداوود، دکتر احمدعلی رجایی، عبدالحمید بدیع الزمانی، صادق نشأت، دکتر امیرحسن یزدگردی، دکتر بهرام فره وشی. همچنین با اساتید برجسته و عالیقدری که عمرشان دراز باد درس داشتم و از آن میان چندتن هستند که تأثیر بیشتری بر من گذاشتند نخست باید از استاد معظم جناب دکتر سیدجعفر شهیدی نام ببرم که ایشان تنها استادی بودند که بنده در تمام مقاطع تحصیل دانشگاهی و در تمامی ترما بدون استثنا از محضرشان تلمذ کردم و حتی پایان نامه دکتری بنده را ایشان تقبل فرمودند و پایان نامه بنده با عنوان «فرهنگ جعفری» اثر محمد مقیم تویسرکانی در محضر ایشان به اتمام رسید و استادان بزرگووار دیگری که تأثیرات مهمی بر بنده گذاردند از جمله آقایان دکتر مهدی محقق، دکتر سیدصادق گوهرین، دکتر عبدالحمین زرین کوب، دکتر عباس زریاب خویی، دکتر حسین خطیبی، دکتر محمدجعفر محبوب و دکتر ذبیح الله صفا.

□ جنابهای فعالیتهای علمی و فرهنگی مختلفی داشته‌اید و آثاری چون ترجمه، تألیف، تصحیح در کارنامه شما به چشم می خورد. از آثارتان بگوئید

□ ضمن تشکر از حضرتعالی، ممکن است برای آگاهی ما از تحصیلات خود بگوئید؟

■ با تشکر از فرصت و مجالی که برای گفتگو در اختیار بنده قرار داده شده است. در سال ۱۳۲۴ در تهران متولد شدم و در همین شهر هم تحصیل کردم. از دبیرستان بوعلی سینا دیپلم گرفتم و در سال ۱۳۴۳ وارد دانشگاه تهران شدم و دوره لیسانس ادبیات فارسی را آغاز کردم. در سال ۱۳۴۷ لیسانس گرفتم. در آن موقع قانون چنین بود که پس از طی این مقطع به خدمت سربازی برویم و بعد به ادامه تحصیل بپردازیم. بنابراین دوره فوق لیسانس را از سال ۱۳۵۰ آغاز کردم و بلافاصله پس از دوران فوق لیسانس در سال ۵۲ وارد دوره دکتری شدم که تا سال ۵۴ ادامه داشت و بعد پایان نامه بنده هم قریب به ۵ سال طول کشید که راهنمایی بنده را استاد معظم جناب آقای دکتر سیدجعفر شهیدی که استاد همیشگی بنده بودند و فیض بسیار از محضرشان برده‌ام برعهده داشت.

□ از خاطرات دوران تحصیل، اساتیدتان و روزگار گذشته خود برای ما صحبت کنید.

□ ما با احساس ضرورت چاهی جدید از تصحیح خوب از شاهنامه پس از مذاکراتی که با دوستان دست‌اندرکار و یکی از ناشران داشتیم از دو سال پیش شروع به تدارک مقدمات کار چاپ این متن شاهنامه کردیم و تاکنون این کار ادامه داشته و البته در شرف اتمام است. شاهنامه چاپ مسکو همیشه در میان اهل ادب به عنوان بهترین و مستندترین چاپ مورد استفاده بوده است.

مقدمه

در میان نسل جوان استادان زبان و ادبیات فارسی چندتن را می توان نام برد که جانشینان شایسته‌ای برای استادان و محققان نام آور گذشته خواهند بود. دکتر سعید حمیدیان یکی از محققانی است که آینده‌ای نویدبخش در انتظار اوست. وی استادی است که هم با میانی و متون قدیم زبان و ادب فارسی آشنایی کافی دارد و هم با ادبیات مغرب زمین. حمیدیان خدمتگزار صدیق زبان و ادب فارسی بوده است و در کارهای تحقیقی بسیار دقیق و کوشا می باشد. دکتر حمیدیان علاوه بر کار تحقیق و تألیف، همیشه به کار ترجمه نیز علاقه مند بوده است. ترجمه او از آثار چخوف و... از جهت دقت و اعتبار و شیوایی زبان از نمونه‌های خوب ترجمه است.

دکتر حمیدیان در سالهای اخیر با شور و پشتکار یک جوان تازه نفس و دقتی شایسته، سرگرم کار تصحیح و ویراستاری طبع جدیدی از شاهنامه چاپ مسکو بوده است.

در سطور زیر، این استاد و نویسنده و مترجم سخت کوش در گفتگویی با علی اصغر محمدخانی درباره زندگی، تجربیات، تألیفات خود و هنرداستانپردازی فردوسی و نظامی گنجوی سخن می گوید.

■ تاکنون در حدود ۱۶ کتاب به صورت تألیف، ترجمه و تصحیح متون قدیم و نیز تدوین و ویرایش کتب فراوان، به علاوه حدود چهل مقاله و تعدادی سخنرانی، در کنگره های داخلی و خارجی داشته ام.

در زمینه ترجمه: خطابه پوشکین از داستایوسکی، سه خواهر از چخوف، آدمهای ماشینی اثر کارل چاپک، لنتس و ویستسک از کارل گتورگ بوختر که این ۴ اثر کار مشترک با آقای کامران فانی دوست فاضل و عزیز بنده است. از دیگر کارهایی که ترجمه کرده ام ایوانف از چخوف، تاریخ اثر گوردون چایلد، دنیای قشنگ نو اثر آلدوس هاکسلی.

در زمینه تألیف و نگارش می توانم از این کتابها یاد کنم: درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی که کتابی است تحلیلی و انتقادی درباره فردوسی به ویژه از دیدگاه هنر داستانپردازی با بررسی عناصر داستان در شاهنامه، کتاب آرمانشهر زیبایی درباره نظامی که این هم کتابی است تحلیلی درباره سبک و آثار این شاعر بزرگ و نوآور سده ششم هجری، اگر خدا بخواهد و عمری نیز باشد کارهای دیگری در دست انجام دارم به ویژه در زمینه حافظ و ادبیات معاصر که امیدوارم به سامان برسد.

در زمینه تصحیح متون قدیم: دیوان امیرشاهی سبزواری، فرهنگ جعفری اثر محمد مقیم توسرکانی که فرهنگی است پارسی از سده یازدهم هجری و حدود ۲۰ سال مقدم بر برهان قاطع. اخیراً هم کار ویرایش و سرپرستی طبع جدیدی از شاهنامه فردوسی چاپ مسکو بر عهده بنده بود که رو به اتمام است و امیدوارم بزودی عرضه شود.

■ در دوپست سال اخیر چاپهای گوناگونی از شاهنامه بر مبنای نسخه های خطی با اعتبار و ارزش مختلف صورت گرفته که بر روی هم هیچ کدام به پای چاپ معروف مسکو نرسیده و بیشتر پژوهشهای مربوط به شاهنامه و سراینده بزرگ آن بر اساس و با استناد و ارجاع به همین طبع صورت گرفته است و می گیرد. چه انگیزه ای باعث شد که جنابعالی درباره لزوم تجدید چاپ کتاب با ویراستاری و تصحیح جدید اقدام نمایند.

■ شاهنامه طبع مسکو در سالهای گذشته نایاب و مشمول به اصطلاح بازار سیاه بوده است و طبعاً با قیمت های سرسام آور و مضافاً با طبعهای نامناسب و کاغذهای نامرغوب عرضه می شد. هم اکنون همین طبعهای نامناسب هم در بازار وجود ندارد. ما با احساس ضرورت چاپی جدید از تصحیح خوب از شاهنامه پس از مذاکراتی که با دوستان دست اندرکار و یکی از ناشران داشتیم از دو سال پیش شروع به تدارک مقدمات کار چاپ این متن شاهنامه کردیم و تاکنون این کار ادامه داشته و البته در شرف اتمام است به این معنا که هم اکنون در خدمت شما هستم تنها یکی دو جلد از آن باقی مانده که آنها هم حروف چینی شده و بزودی تصحیح می شود و مراحل بعدی چاپ و عرضه هم به امید خدا بزودی انجام خواهد پذیرفت. در این مورد بنده ناگزیرم توضیحات مختصری عرض کنم، شاهنامه چاپ مسکو همیشه در میان اهل ادب به عنوان بهترین و مستندترین چاپ مورد استفاده بوده است اما همچنان که مرحوم «برتلس» که سرپرستی گروه دانشمندان ناظر بر آن را به عهده داشت و در مقدمه روسی کتاب اشاره کرده است تصحیح این کتاب از

■ شاهنامه یکی از کهن ترین متون بازمانده ادب دری و دارای گنجینه ای عظیم از واژگان و کاربردهای پارسی گرانبها و رسا و استوار است، علاوه بر اینها اثریست بی نهایت ژرف و تأملی برانگیز و برخوردار از درون مایه فکری بسیار والا که از فیاضترین سرچشمه های تفکر و تمدن و هنر ایرانی سیراب شده است.

■ نظامی به نوبه خود یکی از برترین داستان پردازان زبان فارسی است همچنان که فردوسی در نوع حماسی برترین چهره است، نظامی چنانکه می دانید در عرضه شعر بزمی و غنایی برترین نماینده در سراسر تاریخ زبان و ادب فارسی است.

■ بسیاری از دانشجویان رشته های زبان و ادبیات قادر به نوشتن چند سطر پاکیزه و صحیح نیستند حالا نگارش زیبا و دلپذیر و استوار پیشکش. اگر وضع آموزش و کاربرد زبان و از جمله نگارش به قول خودمان چنین است بنده هم فعلاً چیزی نمی توانم بگویم جز ابراز یأس و تأسف از وضع موجود بله به قول خواجه شیراز:

شهر خالست ز عشاق بود کز طرفی
مردی که از خویش برون آید و کاری بکند
■ به عقیده بنده شاهنامه چاپ مسکو کماکان و با وجود عرضه بعضی چاپهای دیگر از شاهنامه فردوسی همچنان برتری خودش را حفظ کرده است و فعلاً هیچیک از چاپهای متاخر که از شاهنامه شده است به معنک آزمون نخورده و از صافی نظر قاطبه اهل تحقیق نگذشته است تا بتوان درباره آنها داوری قاطعی صورت داد.

برخی عیوب و کاستیها و نارسائیها بر کنار نیست، بنده می توانم برای نمونه اشاره ای داشته باشم به این مطلب که مثلاً تعدد مصححان و تعدد شیوه های به کار بسته شده در ارائه نسخه بدلها و توضیحات و امثال اینها تا حدودی برخی ناهماهنگی ها را در مجلدات مختلف این کتاب ایجاد کرده است، یکی از دشواریهای بزرگ این چاپ به ویژه برای خوانندگان ایرانی این است که تمامی توضیحات مصححان و مقدمه های مفصل جلدهای یکم و نهم به زبان روسی است و جویندگان و پژوهندگان فارسی زبان بجز عده بسیار معدودی که زبان روسی می دانند اصولاً اطلاعی از چگونگی و کم و کیف تصحیح این متن و دلایل ترجیح بعضی از نسخ بدلها که تمام این توضیحات به زبان روسی است و این طبعاً مشکل بزرگی در این میان است.

■ برای رفع این مشکل چه اقدامی کرده اید؟
■ ترجمه تمامی توضیحات و مقدمه ها توسط یکی از مترجمان که در زبان روسی تبحر دارد و همچنین آشنایی نزدیکی با هیأت مصححان روسی داشته است صورت گرفته است. یکی از عواملی که سبب نازیبائی و ناشکیلی چاپ کتاب شده است این است که تمام نشانه های اختصاری نسخه به لاتین است و ما برای رفع این مشکل نشانه های مناسب و گویای پارسی را در برابر اینها اختیار کردیم و در حواشی بکار بردیم مثلاً به جای K در KYRO حرف «ق» را انتخاب کرده ایم که مخفف نسخه قاهره است و برای نسخه بریتانیا که با حرف «L» روسی نشان داده شده، حرف «م» انتخاب شده که نشان دهنده موزه بریتانیاست.
■ درباره رسم الخط مفشوش و اغلاط فراوان چاپی هم کاری انجام شده است؟

■ یکی از مشکلات دیگر این چاپ وجود اغلاط فراوان چاپی است که علیرغم کوشش مصححان و دست اندرکاران طرح و نشر کتاب در آن وجود دارد و تعداد این اغلاط آنقدر زیاد است که می توان گفت دهها برابر آن چیز است که در غلط نامه های هر جلد ذکر شده است. این اغلاط را هم که ما خطاهای مسلم چاپی تشخیص دادیم اصلاح کردیم و طبع ما طبعی کاملاً امانتدارانه و مطابق اصول علمی و بر طبق وجدان علمی و مسؤولیت خطیر است که در چاپ چنین متونی می بایست در نظر گرفته شود. البته ما به تغییراتی در رسم الخط برخی از کلمات دست بازیدیم زیرا رسم الخط کتاب بسیار متشتت و ناهماهنگ است و از نظر خواننده امروزی ناپذیرفتنی است برای نمونه برخی از کلمات در یک صفحه واحد و حتی یک بیت واحد به دو گونه مختلف کتابت شده است و تغییراتی هم که در رسم الخط کتاب دادیم با نهایت احتیاط صورت گرفته و از هرگونه مدرن سازی پرهیز کردیم زیرا بنده اعتقاد راسخ داشتم در مورد متون کهنی چون شاهنامه فردوسی که حدود یازده سده از نظم آن می گذرد خود رسم الخط کتاب و قدمت آن ممکن است از نظر پژوهشهای مربوط به چگونگی کتابت و امثال اینها حائز اهمیت باشد بنابراین از بسیاری از تغییرات مثل تبدیل «می» پیشوند فعل و «بی» حرف اضافه که امروز در چاپ جدید مرسوم است بکلی خودداری کردیم. به عقیده بنده شاهنامه چاپ مسکو کماکان و با وجود عرضه بعضی چاپهای دیگر از شاهنامه فردوسی همچنان برتری خودش را حفظ کرده است و فعلاً

هیچیک از چابهای متأخر که از شاهنامه شده است به محک آزمون نخورده و از صافی نظر قاطبه اهل تحقیق نگذشته است تا بتوان درباره آنها داوری قاطعی صورت داد.

آیا بعد از گذشت هزار سال از تدوین شاهنامه آیا این ضعف برای ایرانیان و اهل ادب نیست که بهترین تصحیح از شاهنامه باید چاپ مسکو باشد. چرا محققان ایرانی به فکر تصحیح شاهنامه نبوده اند و نیستند که بهترین تصحیح را انجام بدهند.

البته در سالهای اخیر بعضی از شاهنامه شناسان طبعهای جدید عرضه کرده اند از جمله آنان می توان از چاپ قسمتهای از شاهنامه به اهتمام شادروان استاد مجتبی مینوی و همچنین طبع آقای دکتر جلال خالقی مطلق که به تازگی صورت گرفته است یاد کرد اما با پرسش جنابعالی بنده هم با شما همداستانم در اینکه این نقطه ضعف بلکه تنگی برای ما ایرانیان و هموطنان فردوسی است که نتوانیم طبعهای معتبر و بسامانی در برابر کوشش های شاهنامه شناسان خارجی از این متن عزیز و گرانقدر بدست بدهیم. البته استحضار دارید که نه تنها در زمینه شاهنامه بلکه بطور کلی در زمینه تصحیح متون قدیم و همچنین زمینه هایی مانند امور زبانی و زبان شناختی، تاریخ و باستان شناسی و پژوهشهای دیگر، این غریبان بودند که پیشگام کار بودند و به خصوص روش پژوهش و بررسی و تصحیح علمی و انتقادی متون را به نسلی از استادان ایرانی آموخته اند. از جمله شادروان مجتبی مینوی، علامه قزوینی، اقبال آشتیانی و امثال ایشان که نامشان در تصحیح متون در کشور ما همواره می درخشد از لحاظ روش و چگونگی تصحیح متون قدیمی شاگرد و پیرو ایران شناسان غربی بودند.

آقای دکتر حمیدیان به نظر جنابعالی چرا فردوسی نزد ایرانیان این جایگاه والا را دارد آیا بخاطر ساده نویسی شاهنامه است؟ آیا بخاطر سبک داستانی و اسطوره ای شاهنامه این جایگاه را پیدا کرده است؟ هنر فردوسی در سرایش شاهنامه را در چه مواردی می بینید:

به گمان بنده تمامی این عوامل و حتی آن چیزهایی که جنابعالی ذکر نموده اید مجموعه ای را تشکیل می دهند که علت موفقیت و تأثیر عظیم شاهنامه فردوسی در تمامی جنبه های فکر و فرهنگ و زبان و ادب فارسی است. اینکه شاهنامه تاریخ داستانی ایرانیان و مهم ترین سند بازمانده از قومیت و مدنیت و اندیشه و هنر ایرانیست نیاز به تأکید ندارد. شاهنامه یکی از کهن ترین متون بازمانده ادب دری و دارای گنجینه ای عظیم از واژگان و کاربردهای پارسی گرانها و رسا و استوار است، علاوه بر اینها اثریست بی نهایت ژرف و تأمل انگیز و برخوردار از درون مایه فکری بسیار والا که از فیاضترین سرچشمه های تفکر و تمدن و هنر ایرانی سیراب شده است. رسالت فردوسی، هم در زنده کردن قوم ایرانی بخصوص در زمانیست که هنوز زبان و ادبیات پارسی نوباست و هنوز تضح کامل پیدا نکرده است. بنده همواره معتقدم که شاهنامه برخلاف بعضی از کتابهای تاریخ ادبیات و سبک شناسی جدید که آنرا داخل در دوره غزنوی بشمار آورده اند زاده فکر و فرهنگ عصر سامانی یعنی قرن چهارم هجری است. سبک شاهنامه هم دلالت بر همین امر دارد. با توجه به شرایط آن دوره،

اثر عظیم همواره زاده شخصیت عظیم است، بویژه تراژدی و داستان تراژیک که اوج عظمت های ادبی است حاصل روح بزرگ و بی آرام سوفوگلس ها، شکسپیرها و فردوسی هاست. فردوسی از این جهت که جمع بین تاریخ نگار و حماسه پرداز است با ویژگیهایی که از او می شناسیم وجودش موهبتی و نادره ای است چون ارزشهای لازم برای هردورا داراست.

رسالت عظیم فردوسی ابعاد خاصی پیدا می کند. ما امروزه خاطرم آن آسوده است که زبان فارسی بایله و دورانهای دگرگونیهای طبیعی خودش را پشت سر گذاشته و زبان رسمی و رایج همگی ماست. فردوسی با درک ضرورت تدوین و سرایش دوره بسیار مهمی از تاریخ داستانی ایران و استفاده از متون و منابع و همینطور اشخاصی که داستانهای حماسی و اساطیری را در سینه خود داشتند یعنی با کوشش و تلاشی عظیم و همه جانبه توانست این سند قومیت ایرانی را از دستبرد آفات و عوامل بازدارنده مصون نگه دارد علاوه بر این همچنانکه بنده در کتاب درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی عرض کردم فردوسی از دیدگاه هنر داستانهپردازی مقوله بسیار درخور توجه ایست و متأسفانه درباره چگونگی داستانهپردازی گذشته فارسی و اساساً هنر داستانهپردازی و داستانسرای کار زیادی بدست معاصران ما صورت نگرفته است و بنده امیدوارم که با این گام نخستین در راه برسی جنبه هنری شاهنامه که طبعاً تقابلی خود را نیز دارد افراد صالح تر و شایسته تری در این راه گام بردارند تا گوشه ای از هنر والای فردوسی شناخته شود. بنابراین نخستین باری است که کتابی مستقل درباره داستان پردازی او بر مبنای بحث از عناصر داستان (درونمایه، طرح، زمان، مکان، شخص پردازی، وصف، زبان و غیره) پرداخته می شود، تا چه در نظر آید.

هر اثر ادبی جدای از شخصیت صاحب اثر نیست و شخصیت، اندیشه و آرمان فردوسی از درونمایه شاهنامه تفکیک ناپذیر است. جنابعالی سهم و تأثیر اندیشه و هنر فردوسی را در پرداخت این اثر عظیم چگونه می بینید؟

خلاصه می گویم که برای پروردن یکچنین اثر شگرفی که به تنهایی راز شکفتگیها و فروپاشیهای تاریخ را در خویش نهفته دارد به شخصیتی عظیم نیاز است که روح خود او عرصه رویارویی تراژیک بین برده ها و دوره های مختلف تاریخ بوده باشد، فردی با اندیشه ای جامع و دارای اضلاع و ابعاد گوناگون، و نه یکسویه و یکرویه. حدس بزنیم اگر فرضاً دقیقی، اسدی طوسی، مختاری غزنوی، نظامی، خواجو و خلاصه هر کس دیگر جز فردوسی شاهنامه را سروده بود چگونه چیزی از آب در می آمد؟ آری، نبردهای

همچون آنزرتسم و اسفندیار، جنگ ایرانیان و تازیان یا هرگونه برخورد مهم دیگر میان افراد، دوره ها و نظامهای سیاسی و عقیدتی، قبل از هر چیز در روح خود فردوسی و در زیر چهره همیشه متین و ظاهراً آرام او در گرفته است. اثر عظیم همواره زاده شخصیت عظیم است، بویژه تراژدی و داستان تراژیک که اوج عظمت های ادبی است حاصل روح بزرگ و بی آرام سوفوگلس ها، شکسپیرها و فردوسی هاست.

فردوسی اسطوره صداقت و انصاف است. این اصلی است مسلم که هنر در مزبله ناراستی، کوتاه اندیشی، جمود، تعصب کورکورانه و نان به نرخ روز خوری نمی شکند، چون آنچه از این ضد ارزشها پدید می آید هنر راستین نیست بلکه در نهایت نوعی ظرافت و قدرت سخنوری و کمال فنی است. بین فن و هنر فرق باید نهاد. این هنر است که حتی در ناب ترین اشکال آن برخوردار از پشتوانه ای ژرف از ارزشهای گوناگون انسانی است زیرا اساساً یکی از معانی هنر فضیلت و معنای لغوی نخستین آن هم مردانگی است. فردوسی از این جهت که جمع بین تاریخ نگار و حماسه پرداز است با ویژگیهایی که از او می شناسیم وجودش موهبتی و نادره ای است چون ارزشهای لازم برای هر دورا داراست.

فردوسی خود پهلوان منش است و شاهنامه در حقیقت پهلوان نامه. فردوسی، حکیم هم خواننده می شود. اندیشه فردوسی به اعتبار احاطه اش بر جنبه ها و زوایای آشکار و نهان زندگی و تأمل در ستیز دائم میان آرمانهای بلند بشری و واقعیات گریز ناپذیر حیات، اندیشه ای حکیمانه است. وجود فردوسی هم آراسته به خردی اندکیاب است و هم سرشار از عواطفی سرکش و خیزاب گونه، و از این روی روح او عرصه کشاکش شدیدی است میان احساساتی تند که دل و دامن او را به سوی خود می کشد و خردی که همواره می کوشد تا بر آن لگام زند. یکی دیگر از ابعاد شخصیت فردوسی که در شاهنامه هم متجلی است پاسخ گویی به نیازهای عصر خویش است. اجابت ندای زمان از سوی فردوسی سبب شد تا عالم زبان و فرهنگ فارسی دست کم در زمینه های زیر تا جاودان و امدار و سهاستار فردوسی باشد:

- ۱- حفظ واژه ها و کاربردها و ساختارهای دستوری پارسی.
 - ۲- کمک به استواری کلی و قوام یافتگی زبان فارسی.
 - ۳- حفظ داستانهای فارسی همراه با بخشیدن غنا و جذابیت و اعتلای هنری به آنها.
 - ۴- حفظ گنجینه ای از فکر و فرهنگ و رسوم و سنن کهن ایرانی.
 - ۵- به یادگار نهادن اسوه ای بی همتا از هنر داستان پردازی و شیوه ها و شگردهای آن در سراسر ادب فارسی.
- جنابعالی به هنر داستان پردازی فردوسی در شاهنامه از دیدگاه حماسی اشاره کردید. آیا درباره اندیشه نظامی و هنر داستان پردازی وی هم تحقیقاتی کرده اید؟ تفاوت هنر داستان پردازی فردوسی و

■ نظامی به نوبه خود یکی از برترین داستان‌پردازان زبان فارسی است همچنان که فردوسی در نوع حماسی برترین چهره است، نظامی چنانکه می‌دانید در عرصه شعر بزمی و غنایی برترین نماینده در سراسر تاریخ زبان و ادب فارسی است. البته در زمینه هنر داستان‌پردازی نظامی هم مثل فردوسی تاکنون جز برخی مقالات و کارهای پراکنده و جسته و گریخته کار مهمی صورت نگرفته است. بنده با درک ضرورت بررسی و تجزیه و تحلیل درباره جنبه‌های داستان‌پردازی نظامی کتاب دیگری را عرضه کردیم به نام «آرمانشهر زیبایی» که اساساً محور بحث‌های این کتاب شیوه توصیف داستانی نظامیست و بنده معتقدم که شاید جان کلام در هنر داستان‌پردازی نظامی هم همین مهارت‌های او در چگونگی کار او در این زمینه هست. البته تفاوت‌های بارزی در شیوه داستان‌پردازی نظامی و فردوسی وجود دارد. برای نمونه به گمان بنده آن عمق و پرورش شخصیت‌ها یا بهتر بگوئیم تپه‌های شاهنامه فردوسی در داستان‌های نظامی کمتر است شاید یکی از علل این امر علاوه بر بینش‌خرف و تأملات فراوان فردوسی این باشد که داستان‌های شاهنامه قبل از فردوسی و در گذار تاریخ بیشتر جا افتاده و شخصیت‌های او عمق و ریشه بیشتری پیدا کردند تا شخصیت‌هایی که نظامی قهرمان داستان‌های خود قرار داده است. همچنین می‌توان گفت که زبان داستانی شاهنامه زبان ابجاز و در حقیقت زبان پرداخت داستان است در حالیکه نظامی شاعری است که به انگیزه تنوع‌گرایی و بدست دادن توصیفات زیبا که الحق هم شاهکارهای زیبایی در نوع خود به حساب می‌آید. آن قدر که فردوسی ابعاد سخن را در مورد قهرمانان و رویدادهای داستانی رعایت می‌کند نظامی بدین امر پایبند نیست. یعنی نظامی شاعر هوای دل خویش است. هر چه را که دوست می‌دارد گاهی بدون توجه به این امر که آن چیز یا آن شخص چه جایگاهی را در داستان دارد ابیات زیاد یا بیش از حدی درباره او می‌پردازد در حالیکه فردوسی دقیقاً ناظر به این است که جایگاه و ضرورت توصیفات در مورد هر شخص و هر چیز چه قدر است.

□ زبان و ادب فارسی با داشتن پشتوانه‌ای غنی، و چهره‌هایی درخشان همچون حافظ، سعدی، فردوسی، نظامی و... زبانی شیرین و توانا می‌باشد. امروزه زبان فارسی در رسانه‌های گروهی رضایت‌بخش نبوده و بسیاری از صاحب‌نظران آموزش زبان و ادبیات فارسی را در دانشگاه‌ها ضعیف می‌دانند. در زمینه تربیت اساتید برجسته ادب فارسی هم ما موفقیت رضایت‌بخشی نداشته‌ایم. برای تقویت آموزش زبان و ادب فارسی چه اقداماتی باید انجام شود.

■ آموزش زبان و ادب فارسی وضع بسیار آشفته و فجیعی دارد. از کدام آموزش زبان حرف می‌زنیم در حالی که مراکز آموزشی ما از این لحاظ و در درون خود گرفتار تشتت، ناهماهنگی و بی‌برنامگی هستند. از کدام آموزش زبان سخن می‌گوئیم که هنوز یک دستور زبان جامع و بی‌عیب که اهل ادب و زبان‌شناسان آن را بپذیرند نداریم. وضع منابعی با عنوان آئین نگارش و فن انشاء نویسی و یا امثال اینها که می‌خوانند نگارش درست را بیاموزند از این هم

اسفبارتر است. از کدام زبان آموزی سخن می‌گوئیم در حالی که حتی دانشگاه‌های ما کمتر گام بنیادینی در راه برنامه‌ریزی اصولی و درست برداشته‌اند. پیداست به طریق اولی سطوح پایین‌تر تحصیلی و وضعشان از چه قرار است ما در هر یک از این سطوح آموزشی کمتر شاهد وجود افراد کاری و برنامه‌ها و منابع کارا و مناسب هستیم جالب توجه اینکه سخن از گسترش آموزش زبان فارسی در جهان هم در میان است که البته هدفی عالی است ولی بدون وسایل و امکانات مناسب این قضیه امکان دستیابی به آن مشکل است. در ممالک دیگر هر فرد با سوادی در هر رشته و حرفه‌ای که باشد در مرحله اول یاد می‌گیرد که چگونه و چگونه بنویسد. توجه بفرمائید که بنده با جنبه ادبی عجالتاً کار ندارم عرض کردم درست و سالم، یعنی انشایی و یا نگارشی بدون اغلاط زبانی و دستوری و لغوی و امثال اینها. در حالیکه متأسفانه در کشور ما اهل رشته‌های علمی و فنی مصداقاً لطیفه مشهور عبید زاکانی را پیدا کرده‌اند. عبید می‌گوید خطیبی را گفتند مسلمانی چیست گفت من بردی خطیبم مرا با مسلمانی چکار؟ این خطیب ظاهراً فکر می‌کرده خطیبی، خطیب بودن چیزی است و مسلمانی چیز دیگر. بسیاری از اهل رشته‌های علمی و فنی ما هم چنین‌اند اگر از آنها بپرسید آقا مثلاً فلان نوشته شما یا فلان ترجمه شما از متون علمی و فنی دارای این عیوب اساسی است می‌گویند آقا ما اهل علم هستیم ما را چکار با زبان و چکار با انشاء و قواعد درست نوشتن اما این چه جای بحث و گلابه دارد وقتی بسیاری از دانشجویان خود رشته‌های زبان و ادبیات قادر به نوشتن چند سطر پاکیزه و صحیح نیستند حالا نگارش زیبا و دلپذیر و استوار پیشکش. اگر وضع آموزش و کاربرد زبان و از جمله نگارش به قول خودمان چنین است بنده هم فعلاً چیزی نمی‌توانم بگویم جز ابراز یأس و تأسف از وضع موجود بله به قول خواجه شیراز:

شهر خالیست ز عشاق بود کز طرفی

مردی از خویش برون آید و کاری بکند
که اتفاقاً در این مورد ضبط مبتذل مصراع دوم در بعضی از نسخه‌های بازاری در این مورد خاص رساتر است که می‌گوید:

دستی از غیب برون آید و کاری بکند

□ چه راه نجاتی برای خروج از این وضع وجود دارد؟
■ ما ایرانیان چیزی برتر و افتخارآمیزتر از زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ غنی نداریم تا به رخ بیگانگان بکشیم چون در رشته‌های علمی و فنی که چه عرض کنم در این گونه رشته‌ها جز در مورد بعضی از افراد و موضوعات بسیار استثنایی کمتر چیزی قابل عرضه به جهانیان داریم اما پیداست که داریم با همین بضاعت و مایه میاهات خود چه می‌کنیم. تنها راه نجات شاید این باشد که قسمت اعظم منابع و کل روش‌های جاری و راه‌های رفته و آزموده شده و دستورالعمل‌های ناکافی و نامناسب را کنار بگذاریم. کلیم کاشانی بیتی دارد که گویای حال است:

این کعبه زوان پشت به مقصود روانند

باشد که بمانم قدمی پیشتر اقم
خوب پیداست که اگر دیگران در جهت خلاف حرکت بکنند توقف در حکم پیشروی است ولی باید طرحی نو در انداخت و طرح و برنامه نو هم ضمانت اجرایی می‌خواهد و هم از عهده این و یا آن محفل یا

نهادهای خارج است. بلکه باید از ابتدا و از دوره کودکی و تحصیلات ابتدایی روح مسئولیت را در افراد نسبت به زبان مادری خود ایجاد کرد و کار نه با این دستورها حل می‌شود و نه با انشاءها و آئین نگارشها و چیزهایی از این قبیل. کسانی هم که زبان را خوب یاد گرفتند و خوب بکار می‌برند غالباً نه به منت این چیزهاست بلکه روی ذوق و تجربه شخصی و توجه به جنبه‌های زنده زبان و با مدد گرفتن از روح خلاقیت فردی است. اگر بنده به عنوان یکی از اهل ادب و کسی که سالها عهده‌دار تدریس ادبیات در دانشگاه است بگوئیم یک کتاب دستور یا انشاء یا فن نگارش را که درست و کاملاً مورد دفاع و از هر حیث مناسب باشد معرفی کن درمی‌مانم که چه بگویم همچنین از زبان آموزی به خارجیان هم با عدم وجود متون و قواعد زبانی کاملاً مورد اطمینان و فقدان یک سیستم زبان‌آموزی کارآمد مواجه هستیم آیا اینها خود حکایت از همان وضع نابسامانی که گفتیم ندارند دیگر اینکه بنده نمی‌گویم به جای متون کهن متون جدید را آموزش دهیم بلکه می‌گویم در جوار متون کهن ادبی به دانش آموز و دانشجو هرگز جنبه‌ها و نمونه‌های زنده و جاری و خلاق زبان و ادبیات را یاد نمی‌دهیم بلکه ملغمه‌هایی از متون مختلف شعر و نثر کهن را بدون اینکه بر اساس نظام سنجیده‌ای تألیف شده باشند و کمترین دیدی از تحولات و دگرگونی‌ها و شیوه‌های مختلف شعر و نثر به خواننده نمی‌دهند به او می‌خورانیم خلاصه اینکه باید تغییری در نظام زبان‌آموزی و شیوه ادب‌آموزی ایجاد شود.